

تحلیلی نو از تدوین و تصویب قراردادهای نفتی ایران و انگلیس در دولت ایران بر اساس نظریه گراهام آلیسون

حمید صالحی^۱

عظیم متین^۲

چکیده

بررسی رویدادها و جریان‌های سیاسی دو قرن اخیر و ارائه مستندی از تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران معاصر، ضرورتی سیاسی است و به‌طور گریزناپذیری، موفقیت سیاست خارجی ایران در پیوند با موضوع نفت است و این موفقیت در بهترین حالت، زمانی به‌دست آمده که سیاست خارجی کشور جهت‌گیری بین‌المللی داشته است. در سیاست خارجی، تصمیمات محصول فرآیند کار و وظیفه یک نهاد نیست، بلکه محصول تأثیر جایگاه افرادی تلقی می‌شود که از موقعیت شغلی خود استفاده و به ایفای نقش پرداخته‌اند. باید گفت که ویژگی‌های شخصی، شغلی، انگیزه‌ها و عقاید بوروکراتیک در فرآیند تصمیم‌گیری، نقش عمده‌ای ایفاء می‌کنند و محیط روانشناختی، منبع غنی برای تبیین تصمیمات است. ایدئولوژی و عقاید، میراث تاریخی ذهنی، شخصیت فردی و آمادگی ذهنی از متغیرهای محیط روانشناختی هستند. در دویست سال اخیر، روابط خارجی ایران و انگلیس، فراز و نشیب‌های فراوانی داشته که تحلیل مسائل سیاسی-نفتی دو کشور در این دوره، بخش جدانشدنی از تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران است. روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی است و مطالعات کتابخانه‌ای و اسناد را با دقت تحلیلی ترکیب می‌کند و بر اساس نظر گراهام آلیسون، تحلیل سیاست خارجی و رفتار حکومت‌ها را برحسب الگوی بازیگر خردمند مورد ارزیابی قرار می‌دهد؛ بنابراین، مقاله حاضر تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که شخصی‌نگری پادشاهان و زمامداران دوره مورد پژوهش از قرارداد داری در سال ۱۹۰۱م. تا قرارداد نفتی سال ۱۹۳۳م. چه تأثیری بر سیاست خارجی ایران و انگلیس با موضوع نفت داشته است؟

واژگان کلیدی:

ایران، انگلیس، نفت، قراردادها، آلیسون گراهام، نظریه.

درجه مقاله: علمی-ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۰۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران-ایران salehi@atu.ac.ir

^۲ دانشجوی دوره دکتری دانشگاه علامه طباطبایی، تهران-ایران (نویسنده مسئول) Azim_matin@atu.ac.ir

مقدمه

تلاش برای توضیح و درک اصولی سیاست خارجی کشورها، نخستین بار از سوی واقع‌گرایان صورت گرفت، با این حال، ناتوانی نظریه‌های خردگرا به‌ویژه واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی از پیش‌بینی و درک تحولات بین‌المللی سال‌های پایانی جنگ سرد، توجه بسیاری از اندیشمندان این حوزه را به عوامل روانشناختی و ادراکی رهبران، زمامداران و همچنین عوامل اجتماعی و فرهنگی داخلی کشورها و نیز در سطح بین‌المللی جلب کرده است.

در تحلیل تاریخ سیاسی ایران، نباید یک جزء را به‌عنوان جریانی لاتغییر تلقی کرد، بلکه باید عوامل دگرگون‌ساز سیاسی، اجتماعی، داخلی و بین‌المللی را به یکدیگر ربط داد و در شناسایی عوامل اصلی و فرعی تأثیرگذار مورد توجه قرار داد. همچنین باید شرایط زمانی و مکانی و برخورد انتقادی برای کسب نتیجه درست و رفع بسیاری از کاستی‌ها در این دوره پرتحرک سیاسی و اجتماعی داخلی و حوادث تأثیرگذار بین‌المللی که بر کمیت و کیفیت حوادث ایران مؤثر بودند، مورد توجه اساسی قرار گیرد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۲)؛ بنابراین، مبانی پژوهش خود را با استفاده از رهیافت کارکرد نقش و فرایند تصمیم‌گیری فرد از نظریات مطالعه سیاست خارجی گراهام آلیسون^۱ انتخاب کرده‌ایم تا پاسخی برای سؤالات اصلی و فرعی زیر بیابیم:

- شخصیت رهبران و پادشاهان ایران از قرارداد داری ۱۹۰۱ م. تا قرارداد نفتی ۱۹۳۳ م. چه تأثیری بر سیاست خارجی ما در ارتباط با دیگر کشورها و به‌ویژه انگلستان داشته است؟

- رویکرد رهبران و زمامداران سیاست ایران در سیاست خارجی بر اساس الگوهای روانشناختی گراهام آلیسون برای امتیازدهی و قراردادهای نفتی بر چه اساسی شکل گرفته بود؟

- سیاست خارجی دولت انگلستان از زمان قرارداد داری ۱۹۰۱ م. تا قرارداد نفتی ۱۹۳۳ م. چه تغییراتی نسبت به گذشته در روابط خود با ایران و منطقه داشت؟

ایران‌شناسی و ایران‌سازی ایجاب می‌کند تا دولت‌ها و ملت‌ها، نخست تصویر دقیقی از گذشته خود به‌دست آورند، آنگاه مؤلفه‌های اثرگذار بر آینده را تا حد ممکن بشناسند و در نهایت برای بقاء و کمال ملی در آینده راهبردهایی مناسب تدوین کنند؛ لذا این پژوهش اقتضاء می‌کند که به گذشته نگاهی بیفکنیم و چگونگی شکل‌گیری صنعت نفت در قرن

^۱. Graham T. Allison

گذشته را تشریح کنیم و همچنین چرایی و چگونگی واگذاری امتیاز نفت به داری انگلیسی و نقش نفت در سقوط سلطنت قاجار و پیدایی سلسله پهلوی را بررسی کنیم. روش پژوهش در این مقاله توصیفی- تحلیلی است که رویکردی اساسی در تحقیقات علوم سیاسی است و به طور گسترده برای بررسی، تحلیل و درک پدیده‌ها، نهادها، فرآیندها و رفتارهای سیاسی به کار می‌رود. این روش که اغلب در کنار سایر روش‌های تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد، عناصر توصیفی را با دقت تحلیلی ترکیب می‌کند تا درک جامعی از مسائل سیاسی ارائه دهد. به طور خلاصه، روش تحلیلی- توصیفی در تحقیقات علوم سیاسی، رویکردی همه‌کاره و دقیق است که مطالعات کتابخانه‌ای را با دقت تحلیلی ترکیب می‌کند. به دنبال ارائه درک جامعی از پدیده‌های سیاسی، آزمون فرضیه‌ها و ارزیابی سیاست‌ها است. این روش با تأکید بر توصیف و تحلیل با روشن کردن پیچیدگی‌های جهان سیاسی و اطلاع‌رسانی به نظریه و عمل در این زمینه به پیشرفت علوم سیاسی کمک می‌کند (طاهری، ۱۳۹۴: ۱۹۰-۱۸۹).

ذخایر نفت و ثروت زیرزمینی از جمله ویژگی‌های مهم فضای سرزمینی ایران بوده است. این عامل با کشف و استخراج نفت به صورت هدفی راهبردی برای کشورهای استعماری در آمد. پس از انقلاب صنعتی و نیاز به فناوری و اقتصاد جدید به انرژی، این منبع به شدت مورد توجه قدرت‌های استعماری اروپایی مانند انگلیس قرار گرفت که بر سیاست داخلی و خارجی ایران اثرگذار بود (لشگری، ۱۳۹۹: ۸۵). نگارنده بر این باور است که در قرن بیستم، نفت به عنوان عاملی اصلی در کنار سایر علل در چرخش سیاسی و نگاه ویژه دولت انگلستان به ایران و حوزه خاورمیانه (حشمت‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰) و سقوط دو سلسله قاجار و پهلوی نقش چشمگیری داشته است؛ بنابراین، مقطع زمانی مقاله حاضر از زمان آغاز قراردادهای نفتی و کشف نفت در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و دوران حکومت مظفرالدین شاه تا قرارداد نفتی موسوم به ۱۹۳۳ م. را در دوره رضا شاه (پهلوی اول) در برمی‌گیرد.

از نظر تاریخی، بررسی سیاست خارجی، عمدتاً بر روش‌شناسی تاریخی متکی بود که بر روشن کردن پیچیدگی‌ها و وقوع رویدادها متمرکز است. با این حال، تغییری رخ داد که در آن تکنیک‌های ریاضی برجستگی پیدا کردند و امکان نمایش پیچیدگی‌های بازیگران و روابط دولتی از طریق فرمول‌بندی‌های ریاضی را فراهم کردند (Taber, 1992: 888-904). در سال‌های اخیر، برخی از صاحب‌نظران به این نتیجه رسیدند که تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را می‌توان با نگاهی از تقاطع روانشناسی سیاسی و روابط بین‌الملل مورد تحلیل قرار داد (Sylvan, 1998: 4).

روانشناسی سیاسی^۱ بر اساس تعریف فرهنگ اصطلاحات سیاسی آکسفورد به معنای روش‌ها و نظریه‌های سیاسی است که توسط علم سیاست به عاریت گرفته شده است و دانشی میان‌رشته‌ای شناخته می‌شود که به بررسی رفتار انسان در عرصه سیاست و عملکردهای سیاسی می‌پردازد. در واقع، روانشناسی سیاسی به چرایی رفتارها در مناسبات و تصمیمات سیاسی پرداخته و عمل انجام‌شده را توصیف و علت‌یابی می‌کند؛ از این‌رو است که در آن مفاهیمی چون شخصیت، رفتار و جامعه‌پذیری سیاسی یافت می‌شود (Mclean, 1992: 24-26). با این تعریف، بررسی ویژگی‌های نخبگان و خصوصیات فردی و شخصیتی آنها در حیطه مطالعات روانشناسی سیاسی تعریف شده است. در بررسی نظریه‌های تصمیم‌گیری و «چانه‌زنی» و مذاکرات، نقش ویژگی‌های شخصیتی و فردی تصمیم‌گیرندگان سیاسی حائز اهمیت است و روانشناسی سیاسی به‌طور کلی با ویژگی‌های روانشناسانه بازیگران سیاسی سروکار دارد. اعتماد به نفس، احساس گناه، احساس امنیت یا ناامنی، خودشیفتگی، «ایگوی^۲ قوی یا ضعیف از جمله ویژگی‌های مورد توجه روانشناسان سیاسی است. به نظر برخی روانشناسان سیاسی، سیاست به‌ویژه برای شخصیت‌هایی جذاب است که در دوران کودکی یا نوجوانی دچار احساس محرومیت عاطفی، بی‌اعتمادی، تحقیر، تمسخر و ناکامی بوده‌اند. چنین افرادی می‌خواهند با کسب قدرت، احساس بی‌اعتمادی یا ناامنی خود را جبران کنند. در مقابل، برخی دیگر از روانشناسان سیاسی بر آن هستند که سیاست و حکومت برای شخصیت‌هایی جذاب است که از اعتماد به نفس بالایی برخوردارند و می‌توانند از عهده مخاطرات زندگی سیاسی برآیند (بشیریه، ۱۳۸۵: ۵۲).

روانشناسی سیاسی به کنش‌های نخبگان حاکم می‌پردازد و بینشی در مورد شخصیت‌های سیاسی مؤثر ارائه می‌دهد. این رشته از طریق روش‌شناسی خاص خود، درک احساسات عمومی و تمایلات جناح‌های سیاسی را امکان‌پذیر می‌سازد و فرآیندهای تصمیم‌گیری و جهت‌گیری‌های فردی و عمومی در سیاست را تبیین می‌کند. به عبارتی، با بررسی زیربنای روانی رفتار سیاسی، درک عمیق‌تری از پویایی رهبری و تعامل پیچیده بین افراد و جمع را تقویت می‌کند و توانایی ما را برای رمزگشایی و پیش‌بینی مسیرهای سیاسی افزایش می‌دهد. در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سیاست خارجی، ما با رفتار نخبگان مواجه هستیم. در این مورد، برخی بر کارکرد «نقش^۳»

1. Political psychology

۲. ego. پدیده‌ای فلسفی، روانشناختی است مبنی بر ترجیح خود و خواسته‌های شخصی خود بر دیگران و خواسته‌های آنها. به بیانی دیگر، خودپرستی ارتباطی است که فرد، خود را در مرکز جهان (هستی‌شناسی خود) قرار داده و این موجودیت و هستی، فارغ از دیگران و دنیای آنها است.

3. Role

تأکید دارند که از این میان می‌توان به کارهای گراهام آلیسون در سیاست‌های دیوانسالارانه (آلیسون، ۱۳۶۴: ۱۳) اشاره نمود. برخی دیگر از صاحب‌نظران این رهیافت مانند مارگارت هرمان به رهبری سیاسی پرداخته‌اند (Margaret, 1997: 19-21).

آلیسون در چارچوب تحلیل سیاست خارجی تأکید می‌کند که تمام تصمیمات خارجی، ناگزیر از طریق سازمان‌ها و نهادهای خاص هدایت می‌شوند. درک نهاد مسئول برای یک تصمیم معین، چگونگی و چرایی آن انتخاب را روشن می‌کند. آلیسون در مدل تصمیم‌گیری سازمانی خود پیشنهاد می‌کند که افرادی که سازمان‌ها و مؤسسات را مدیریت می‌کنند، هر کدام نقش‌ها و اختیارات مجزایی دارند و گاهی اوقات با یکدیگر رقابت می‌کنند. در نتیجه، تصمیمات صرفاً نتایج فرآیندهای کاری یا وظایف سازمانی نیستند، بلکه از مذاکرات بین افرادی که از موقعیت‌ها و نقش‌های شغلی خود استفاده می‌کنند، ناشی می‌شوند. از این‌رو، ویژگی‌های شخصی، مسئولیت‌های شغلی، انگیزه‌ها و دیدگاه‌های تصمیم‌گیرندگان به‌طور قابل توجهی بر فرآیند تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد. زمینه روانشناختی، منبع ارزشمندی برای تشریح پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری در موجودیت‌ها ارائه می‌کند و متغیرهایی مانند ایدئولوژی، میراث تاریخی، ویژگی‌های شخصی و آمادگی، ابعاد این زمینه روانی را تشکیل می‌دهند (Brecher, 1969: 75-76).

شش فرضیه در ارتباط با نگرش روانشناختی به تصمیم‌گیری در سیاست خارجی وجود دارد که عبارتند از:

- تطابق ادراکی: تصمیم‌گیرندگان تمایل دارند اطلاعات دریافتی را بر اساس چارچوب‌های ذهنی از پیش تعیین‌شده خود تفسیر کنند. اساساً، آنها چیزها را به‌گونه‌ای درک می‌کنند که با انتظارات آنها همخوانی دارد.
- کنترل سیستم بین‌المللی: تصمیم‌گیرندگان سیستم جهانی را چیزی می‌دانند که می‌توانند برای رفع سریع نگرانی‌های امنیتی خود با هدف کنترل مؤثر بر عرصه بین‌المللی دستکاری کنند.
- رقابت نخبگان: در کشورهای توسعه‌یافته، تصمیم‌گیرندگان نقش محوری در رابطه با پویایی داخلی ایفاء می‌کنند و در رقابت با دیگر نخبگان و گروه‌های ذینفع برای اثبات نفوذ خود شرکت می‌کنند.
- دیدگاه رقبا: نخبگان در کشورهای پیشرفته، دشمنان خود را به‌عنوان گروه‌های ذینفع می‌دانند تا نخبگان رقیب و بر تضاد میان جناح‌های منفعت‌محور تأکید می‌کنند.

- تأثیر عوامل خارجی: تصمیم‌گیرندگان در کشورهای توسعه‌یافته، عوامل خارجی را بر عوامل داخلی اولویت می‌دهند و تأثیرات بین‌المللی را مهم‌تر از متغیرهای داخلی می‌دانند.
- قدرت اقتصادی و نظامی: توانایی‌های اقتصادی و نظامی که با تبلیغات و تلاش برای افزایش قدرت تقویت می‌شوند، به‌عنوان محرک‌های اولیه، رفتار یک کشور را هدایت می‌کنند. با این حال، این رویکرد به دلیل غیرعملی بودن برای قدرت‌های متوسط قابل اجرا نیست (Brecher, 1969: 101).

موفقیت سیاست خارجی ایران از زمان کشف و استخراج منابع نفتی، جهت‌دهنده سیاست‌های کلی آن بوده است. چنین جهت‌گیری مستلزم همسویی با استانداردهای نظام بین‌المللی و تقویت همکاری با کشورهای همسایه برای تقویت امنیت ملی و شکوفایی اقتصادی است. حفظ تعادل بهینه قیمت نفت و تولید بسیار مهم است، زیرا می‌تواند به‌عنوان نیروی محرکه رشد اقتصادی و افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران عمل کند. برای دستیابی به این هدف، ایران باید در تلاش‌های مشترک با ذی‌نفعان بین‌المللی و منطقه‌ای مشارکت کند و انتظارات توسعه‌ای و امنیتی آنها را برآورده کند. در دنیای امروز، تردیدی وجود ندارد که نفت و قیمت‌گذاری آن، با ملاحظات سیاسی عجین شده است. در حالی که مکانیسم‌های قیمت‌گذاری، هنوز حول عرضه و تقاضا می‌چرخد، نقش محوری نفت در رشد اقتصاد جهانی و توسعه صنعتی تضمین کرده است که رابطه بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت ذاتاً سیاسی است. تاریخ نفت با مداخلات سیاسی خدشه‌دار شده است و از جمله مواردی است که کشورهایی مانند بریتانیا، ایالات متحده و روسیه در امور سیاسی ایران برای تضمین دسترسی به ذخایر نفتی آن مداخله کردند. این سوابق تاریخی بر بُعد سیاسی پایدار صنعت جهانی نفت تأکید می‌کند. بسیاری از مسائل عملی در روابط بین‌الملل وابسته به فهم و تبیین مناسب از سیاست خارجی هستند. به همین ترتیب، شناخت سیاست خارجی می‌تواند راهی برای فهم روابط یا به معنای خاص‌تر، سیاست بین‌الملل باشد؛ زیرا در نهایت، این تعاملات دولت‌ها است که تا حد زیادی به سیاست بین‌الملل شکل می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۴۲). به عبارتی دیگر، دولت‌ها واحدهایی نیستند که رأساً تصمیم بگیرند، بلکه این افراد هستند که به‌طور فردی یا درون سازمانی، به نام دولت‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند. به‌علاوه در تصمیمات آنها بسیاری از عوامل دخیل هستند که بخشی به داخل جوامع مربوط می‌شود. در دوپست سال اخیر، روابط خارجی ایران و انگلیس فراز و نشیب‌های فراوانی داشته که تحلیل آن، بخش جدانشدنی از تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران است. آثاری که در این زمینه به

نگارش درآمده است؛ یا نظریه ترس از انگلیس را القاء می‌کند یا تعریف درست و مشخص از منافع و مصالح ایران را بر اساس وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران آن زمان نشان نمی‌دهد. بنابراین، آثار نگارش یافته جنبه ایدئولوژیک به روابط ایران و انگلیس بخشیده و نظریات ارائه شده، تابعی از نظریات جناح‌ها و احزاب سیاسی شده‌اند و افسانه قدرتمندی انگلیس را در ذهن‌ها ساخته و پرداخته‌اند که اینگونه قضاوت‌ها ناشی از دو مورد است: اول آگاه نبودن از تحولات تاریخی کشور و نداشتن درک درست از ماهیت سیاست خارجی و مناسبات دیپلماتیک جهان مدرن و دوم کوشش آگاهانه برای پنهان نگاه‌داشتن ابعاد مهم روابط دو کشور در قرون اخیر

جهت‌گیری بین‌المللی برای ایران به شکل پیچیده‌ای عملیاتی می‌شود و در مورد موضوع این مقاله، مستلزم هماهنگی بین دو محیط درون (تصمیم‌گیری فردی) و برون (ساختار نظام بین‌الملل و ابرقدرت‌ها) است (فیضی، ۱۳۸۹: ۱۱۱). برای ایران امروز، انرژی همچنان اولویت دارد و باید به گونه‌ای مدیریت شود که فرصت‌ها حداکثر باشند و تهدیدها را بتوان کنترل کرد، اما مهندسی بهینه اجتماعی به ابزار و امکانات بسیاری از جمله بررسی و تحقیق همه‌جانبه و دقیق علمی در همه ابعاد مربوط به نفت نیاز دارد. به‌ویژه اینکه کنکاش در باره تأثیر نفت در تاریخ گذشته، معنی و ضرورت می‌یابد؛ با پذیرفتن این نکته که در قرن کنونی، نفت و گاز همچنان از اصلی‌ترین فرصت‌ها و تهدیدهای ایران است.

در دوره قاجاریه، نظام پدرسالاری در خانواده، پیرسالاری در نظام اجتماعی و پدرشاهی در سپهر سیاسی و حکومت با پشتوانه جدی فرهنگ تابعیتی پدرسالار همراه بوده است (شمیم، ۱۳۷۰: ۳۳۰). ویژگی بارز نظام سیاسی ایران در دوران قاجار، خودکامگی شدید آن بود. شاه، از قدرت مطلق برخوردار بود و نقش تنها قانونگذار، قاضی عالی و فرمانده کل نیروهای مسلح را برعهده داشت. او بدون محدودیت حکومت می‌کرد و بر جان و دارایی همه رعایایش کنترل داشت. دستورات او فوراً اجراء می‌شد و این اختیار را داشت که به‌طور یک‌جانبه با کشورهای خارجی و سرمایه‌داران قرارداد ببندد. وسعت اقتدار شاه به حدی بود که نه تنها شهروندان عادی، بلکه صدراعظم و شاهزادگان نیز تابع او محسوب می‌شدند. پادشاه و پس از آن، شاهزادگان، درباریان و اشراف، دولت را به‌عنوان قلمرو خصوصی خود و مردم را به‌عنوان رعیت بدون حقوق ذاتی می‌نگریستند. در نظام حکومتی خودکامه قاجار، آمیختگی جدایی‌ناپذیری بین دولت، دربار و شخص شاه وجود داشت که به رژیم منجر می‌شد که ویژگی آن از یک‌سو، اقتدار مطلق و از سوی دیگر آزادی‌های فردی محدود بود

(آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۲۹). شاه در رأس سلسله مراتب حکومتی قرار داشت که مشروعیتش را صرفاً بر پایه موقعیت شخصی یا خانوادگی به دست می‌آورد، قدرت وی شخصی و نامحدود بود و اوضاع و احوال کشور بستگی به شخصیت، خلق و خوی و منش شاه داشت (امینی، ۱۳۸۲: ۶).

در این دوران، اوضاع سیاست خارجی سخت بی‌سروسامان بود. وزارت امور خارجه در دوره فتحعلی شاه تأسیس شده بود، اما ضعف نیروی انسانی و کمبود بودجه داشت و از همه مهم‌تر، استبداد مانع اصلی کار بود. می‌توان گفت که سیاست خارجی ایران پیش از مشروطه از هیچ الگویی پیروی نمی‌کرد؛ زیرا ایران کشوری وابسته و در حال انحطاط به‌شمار می‌رفت (رمضانی، ۱۳۹۹: ۵۵). آغاز سلسله قاجار، دورانی سرنوشت‌ساز برای چشم‌انداز سیاسی و تعاملات خارجی ایران بود که به‌طور پیچیده با رویدادهای در حال وقوع در اروپا تنیده شده بود. ظهور حکومت قاجار در ایران، هم‌زمان با گردبادی از رویدادهای محوری در سراسر اروپا بود که به‌طور خاص، توجه اروپا را از ایران منحرف کرد. انقلاب تاریخی ۱۷۸۹م. فرانسه، همراه با ظهور نظام جمهوری خواهی و انتشار آرمان‌های ضد استبدادی و آزادی‌محور، بسیاری از کشورهای اروپایی را مجذوب خود کرد. این شور انقلابی، نه‌تنها سبب ایجاد نگرانی از حکومت استبدادی شد، بلکه اروپا را در کشمکش‌های داخلی فرو برد و نزاع‌ها و اختلافات را تشدید کرد.

پس‌زمینه اروپای آن دوره با جنگ ائتلافی شامل قدرت‌هایی مانند اتریش، پروس، اسپانیا، روسیه و انگلیس علیه دولت فرانسه همراه بود. این نبردهای طولانی، مظهر وضعیت پرآشوب اروپا بود و فضای کمی برای اروپا باقی گذاشت تا در میان تحولات دگرگون‌کننده خود، توجهش را صرف ایران کند. هم‌زمان، امپراتوری عثمانی، دشمن تاریخی ایران به دلیل شکست‌های پی‌درپی در برابر روسیه با ضعف داخلی دست‌وپنجه نرم می‌کرد. در نتیجه، دولت تضعیف‌شده عثمانی از انجام نیت خصمانه نسبت به ایران خودداری کرد و موقتاً دشمنی‌های تاریخی را برطرف کرد. روابط خارجی ایران در اواخر قرن هجدهم و نوزدهم عمدتاً با رویارویی نظامی با کشورهای همسایه و قدرت‌های اروپایی همراه بود. در میان درگیری‌ها، تلاش‌های دیپلماتیک ایران با مشکل مواجه شد و قادر به پرورش کامل یا به‌طور مؤثر قابلیت‌های دیپلماتیک خود، آنگونه که در شرایط امروزی فهمیده می‌شود، نبود. پویایی غالب با تعاملات تجاری متناوب مشخص می‌شد، اما زمینه ژئوپلیتیک گسترده‌تر تحت تسلط فرورفتگی و جریان خصومت‌ها و جنگ قدرت بود.

سلسله نوپای قاجار در طول دوران تحولات گسترده در اروپا، عرصه پیچیده روابط بین‌الملل را طی کرد. موج آرمان‌های انقلابی و درگیری‌های داخلی اروپا، اهمیت دیپلماتیک ایران را تحت‌الشعاع قرار داد، در حالی که رقبای ضعیف منطقه‌ای به‌طور موقت تهدیدهای خارجی را کاهش دادند (امینی، ۱۳۸۴: ۸-۲).

روابط ایران با انگلستان تقریباً از زمان صفویه شکل گرفت و حضور پرتعداد سفرا برای عرض‌تهنیت، عقد پیمان اتحاد و یا معرفی بازرگانان برای تجارت بود. آنان پس از مدت کوتاهی به کشور خود باز می‌گشتند. در دوره‌های بعد، سیاست مستعمراتی انگلستان در هند اقتضاء می‌کرد که با دول مجاور و خصوصاً ایران به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک که از یک‌سو به دلیل داشتن معابر اصلی به هندوستان بود و همچنین به عنوان پلی میان آسیا و اروپا به‌شمار می‌آمد و از سویی دیگر، عظمت و قدرتی که ایران میان دول آسیای غربی داشت، سبب شد تا بیش از همه ایران مورد توجه انگلستان قرار بگیرد. انگلستان در این زمان، تلاش بی‌نقصی در حفاظت و صیانت از هند به‌عنوان سنگ‌بنای سلطه استعماری خود نشان داد و با به‌کارگیری استراتژی‌های چند وجهی، منافع خود را تأمین کرد. نکته قابل توجه دوره حاضر، این بود که انگلستان یک حلقه محافظ از کشورهای حائل برای هند ایجاد کرد که ایران و افغانستان مهم‌ترین پازل‌های این حائل حفاظتی بودند. فراتر از این رویکرد تدافعی، انگلستان به‌طور استراتژیک و مؤثر، مسیرهای تجاری سوق‌الجیشی که به اطراف مرزهای هند ختم می‌شد را کنترل می‌کرد. این مسیرهای تجاری، نه‌تنها باعث تسهیل تجارت می‌شد، بلکه سلطه انگلستان را به کانال‌های اقتصادی مهم گسترش می‌داد. تلاقی این اقدامات، نشان‌دهنده تلاش‌های دقیق انگلستان برای تقویت تسلط استعماری خود بر هند بود. این کشور از طریق مانورهای ژئوپلیتیکی و کنترل اقتصادی موقعیت خود را تقویت می‌کرد و بر اهمیت هند به‌عنوان محور برتری امپراتوری‌اش تأکید داشت (تیموری، ۱۳۸۴: ۷۷). تسلط و کنترل بر راه‌های زمینی و دریایی منتهی به هندوستان، تنها به معنای حفظ امنیت مرزهای هندوستان نبود، بلکه از نظر اقتصادی نیز منافع عظیمی را برای انگلستان به ارمغان می‌آورد. به‌علاوه، وجود منابع طبیعی مانند نفت، نه‌تنها منبع درآمد عظیمی برای این کشور به‌شمار می‌آمد، بلکه دستیابی به نفت این منطقه، حفاظت از راه‌های سوق‌الجیشی را نیز تسهیل می‌کرد.

ایران که به‌عنوان مجرای حیاتی برای اتصال آسیای مرکزی و هند قرار گرفته بود، نقش محوری در شکل‌دادن به رویدادهای سیاسی منطقه‌ای ایفاء می‌کرد. این کشور که از

بلوچستان در جنوب غربی تا خلیج فارس امتداد داشت، منطقه دفاعی حیاتی را برای مرزهای هند تشکیل می‌داد و عملاً به‌عنوان حائل محافظ عمل می‌کرد. این اهمیت ژئواستراتژیک در صحنه بین‌المللی پررنگ‌تر بود؛ زیرا خلیج فارس به‌عنوان مرکزی برای مانورهای تجاری و ژئوپلیتیکی پدیدار شد و با اهمیت کانال سوئز رقابت می‌کرد. مقامات بریتانیایی با درک اهمیت استراتژیک، آرزوی تسلط کامل بر خلیج فارس را داشتند. این کنترل، نه تنها به انگلستان امتیازات زیادی می‌داد، بلکه مسیر او را برای اعمال نفوذ بر ذخایر نفت منطقه نیز فراهم می‌کرد. اهمیت فوق‌العاده این منطقه بر عزم انگلستان در جهت خنثی کردن هرگونه تلاش خارجی برای افزایش نفوذ یا ایجاد پایگاه‌های دریایی در خلیج فارس مؤثر بود. انگلستان از طریق اجرای این سیاست، با موفقیت نفوذ خود را در سراسر منطقه خلیج فارس گسترش داد و با تلاش‌های متعهدانه، تسلط خود را به‌ویژه در میان رده‌های حکومت ایران مستحکم کرد. این رویکرد دقیق، شامل تلاش‌هایی برای پرورش و حفظ نفوذ بود که بر تعهد انگلیس به حفظ منافع و برتری خود در خلیج فارس تأکید می‌کرد. در این پیگیری سیاست‌های استراتژیک، انگلیس از منابع و دیپلماسی برای تقویت نفوذ خود در دالان قدرت ایران و در قلمرو وسیع‌تر خلیج فارس استفاده کرد و این نکته را باید اذعان داشت که گسترش تسلط انگلستان بر منطقه، بر درک زیرکانه ژئوپلیتیک و سرسختی این کشور در تأمین منافع خود در مقیاس جهانی تأکید دارد. این سیاست انگلیسی سبب شد که رژیم ایران برای حفظ بقای خود، بیش از پیش به‌سوی انگلستان کشانده شود.

تشکیلات اداری دولتی و نظام دیوانسالاری و نوع نگاه حاکمان و زمامداران سیاست داخلی و خارجی در هر کشوری، دربرگیرنده ویژگی‌ها و عناصری است که سرچشمه آنها را می‌توان در تاریخ آن کشور و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی‌اش جست‌وجو کرد (زاهدی، ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۰۹). در بررسی مسائل سیاسی معاصر ایران، نقش منابع نفتی و اثر آن بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و مجموع روابط ایران با کشورهای قدرتمند زمان و رقابت میان آنها با یکدیگر برای کسب بیشترین امتیاز در ایران، بسیار چشمگیر و نمایان است. در این بررسی‌ها، نباید اختلاف میان تمدن و معیارهای ارزشی امتیاز دهندگان و امتیاز گیرندگان را از نظر دور بگذاریم؛ چرا که تنها با چنین برداشت اصولی است که می‌توانیم به ماهیت امتیازاتی که در ابتدا داده شده و سپس در پی لغو آنها برآمدند، پی ببریم. شیوه تعاملات شخصی و معلومات عمومی نزد حاکمان ایران از یک سو و نمایندگان کشورهای صاحب‌امتیاز از سوی دیگر، می‌تواند امر اعطای این امتیازات را روشن کند

(حیدری، ۱۳۸۶: ۳۵)؛ چرا که ماهیت و خصوصیات هر امتیازی بستگی کامل به خصوصیات و ویژگی‌های پادشاهان امتیاز دهنده که خود را محق می‌دانستند، داشت. به‌طور کلی در قراردادها و اعطای امتیازات نفتی که قدرت‌های بزرگ در پشت آن حضور داشتند، برخی ویژگی‌های تغییرناپذیر قابل‌مشاهده است:

- اجبار و اعمال فشار از سوی قدرت‌های بزرگ صاحب منفعت
 - حضور و مخالفت فعالانه قدرت‌های بزرگ و رقیب در امتیازدهی و امتیازخواهی
 - ضعف مخصوص حکومت ایران در تأمین منافع خود (نصیری، ۱۳۸۰: ۷۸)
- وجود نفت، نخستین بار تقریباً ۱۶۵ سال پیش در سال ۱۸۵۵م. توسط یک زمین‌شناس انگلیسی به نام لفتوس^۱ در ایران کشف و برای اروپائیان این فرصتی شد تا با قراردادهای نفتی خود، ضمن بهره‌بردن از این منابع تحت لوای شرکت‌های استعماری و قراردادهای مختلف، استیلای خود را در ایران و منطقه آغاز کنند که در این بین، انگلیس چرخش بسیار خاصی نسبت به سیاست خارجی و روابط خود با ایران داشت. قراردادهای نفتی ایران به ترتیب عبارتند از: امتیاز هوتز (۱۸۸۴م.) که نام یک تبعه هلندی بود. وی برای اکتشاف نفت در مناطق جنوبی ایران در دالکی بوشهر و سپس قشم فعالیت حفاری را آغاز کرد که به نتیجه نرسید و این قرارداد در سال ۱۸۸۹م. لغو گردید (ذوقی، ۱۳۸۰: ۳۸). امتیاز بعدی، رویتر^۲ (۱۸۷۲م.) بود که امتیاز رویتر در زمان ناصرالدین شاه و در سال ۱۸۷۲م. به جولپوس رویتر آلمانی‌الاصل که تابعیت انگلیسی داشت، واگذار شد. ناصرالدین شاه با هدف استفاده از سرمایه کشورهای اروپایی، نه برای عمران و پیشرفت و توسعه، بلکه برای استفاده شخصی دست به این اقدام زد. از طرفی، این واگذاری فرصتی بود برای ورود بیشتر دولت‌های اروپایی و خصوصاً انگلیس در ایران که به منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت خود بیشتر نزدیک شود (روحانی، ۱۳۸۹: ۹). در این دوره، کشورهای استعمارگر با زدوبندهایی که با دربار انجام دادند، این قرارداد را برای حفظ منافع خود به امضاء رساندند که پیامدهای بسیاری برای کشور به‌همراه داشت و امتیازاتی به شرح ذیل اخذ کردند:
- امتیاز کشیدن راه‌آهن از دریای خزر تا خلیج فارس
 - دایر کردن تراموای شهری
 - استخراج از کلیه معادن از جمله زغال‌سنگ، نفت، آهن، مس، سرب و روی (جز طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی)

1. Loftus

2. Reuter

- تأسیس بانک در ایران

- واگذاری اداره گمرکات به مدت ۲۵ سال

در تحلیل نوع امتیازدهی و شخص امتیازدهنده می‌بینیم که کلیه منابع و ثروت ملی ایران با شرایط آسان به مدت ۷۰ سال به رویتر واگذار شد. این موضوع، بی‌لیاقتی و عدم اطلاع زمامداران از اوضاع بین‌المللی را نشان می‌دهد و آنچه در این امتیاز نمایان است، این است که فرمان و خواست شاه ایران و تحمیل اراده شخص او بر امور مختلف کشور در قالب یک ساختار با چارچوب غیررسمی و نانوشت‌های، همواره در جریان بوده است.

امتیاز نفتی ویلیام ناکس داریسی

در سال ۱۲۸۰ ش. / ۱۹۰۱ م. میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان، صدراعظم وقت در زمان مظفردالدین شاه تصمیمی تاریخی گرفت. او به ویلیام ناکس داریسی^۱، سرمایه‌دار یهودی استرالیایی که تابعیت بریتانیایی خود را رها کرده بود، امتیاز انحصاری اکتشاف، استخراج، انتقال، پالایش و صادرات نفت در مناطق وسیعی از ایران به استثنای آذربایجان، گیلان و مازندران را اعطاء کرد. این امتیاز فوق‌العاده، سرآغاز فصلی مهم در صنعت نفت جهانی بود. در ازای این امتیاز، داریسی با پرداخت پول قابل توجهی به مبلغ ۲۰۰۰۰ لیره به صورت نقدی، همراه با ۲۰۰۰۰ لیره سهام به شاه، امین‌السلطان، نصرالله خان مشیرالدوله پیرنیا و نظام‌الدین غفاری (ملقب به مهندس‌الممالک)، امتیازنامه داریسی را مهر و امضاء نمود و با تشکیل اولین شرکت نفت موافقت کردند. علاوه بر این، داریسی متعهد به پرداخت ۱۶ درصد از درآمد خالص حاصل از تمام سرمایه‌گذاری‌های مرتبط با نفت، پس از بهره‌برداری به‌عنوان حق امتیاز به دولت ایران شد (کتاب سفید، ۱۳۸۴: ۴-۲).

با حفاری نخستین چاه نفت در ایران در سال ۱۹۰۱ م. به‌وسیله داریسی، نفت به‌عنوان بازیگری مهم و تعیین‌کننده وارد حیات سیاسی و اقتصادی ایران شد. پیامدهای ورود نفت به ایران با محوریت شرکت نفت انگلیس در ایران آنقدر تعیین‌کننده و چالش‌برانگیز بود که گاهی از آن به‌عنوان «طلای سیاه» و گاهی نیز به «بلای سیاه ایرانیان» تعبیر شده است (ابطحی و حیدری، ۱۳۹۲: ۱۹). استخراج نفت در جنوب ایران، اگر چه رونقی به اقتصاد و رفاه در ایران - البته نسبت به گذشته - به همراه داشت، اما پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن را از همان آغاز می‌شد در متن قرارداد پیش‌بینی کرد. نخست آنکه از ابتدا

^۱. William Knox D'Arcy

مشهود بود که این رویداد، رقابت‌های انگلستان و روس‌ها را در ایران وارد مرحله جدیدی خواهد کرد. با تثبیت حضور انگلیس در نفت ایران، نگاه آنها نیز به نوع زمامداری در ایران دچار دگردیسی کامل شد (فاتح، ۱۳۸۴: ۲).

مهندسان حفاری که از سوی داری استخدام شده بودند، موفق شدند در مناطق غربی ایران و ناحیه قصرشیرین به نفت برسند، اما به دلیل اقتصادی نبودن استخراج چاه مزبور از بهره‌برداری آن صرف‌نظر کردند و به ادامه اکتشاف در جنوب ایران و ناحیه خوزستان پرداختند. داری در سال ۱۹۰۳ م. شرکت بهره‌برداری اولیه را تأسیس کرد و در این مدت که از منابع نفتی و منافع آن بی‌نصیب بود، افزون بر پرداخت تعهدات مالی خود به دولت ایران، مطابق با فصل دهم امتیازنامه، هدیه‌هایی به شاه و درباریان تقدیم می‌کرد که علاوه بر آن نیز، وی ۳۰ هزار سهم به مظفرالدین شاه، ۱۰ هزار سهم به اتابک، ۵ هزار سهم به میرزا حسین خان مشیرالدوله که وزیر امور خارجه ایران بود و ۵ هزار سهم هم به نظام‌الدین مهندس‌الممالک وزیر معادن وقت ایران هدیه داد (ذوقی، ۱۳۸۰: ۶۷-۶۵). مشارکت داری با شرکت نفت برمه در سال ۱۹۰۵ م. برای دریافت کمک مالی و تغییر رویکرد سوخت‌رسانی نیروی دریایی انگلیس از زغال‌سنگ به نفت پس از کشف و فوران نفت در مسجدسلیمان در ۵ خرداد ۱۲۸۷/۲۶ مه ۱۹۰۸ در تعهدات مربوط به قرارداد نفتی، تغییر اساسی ایجاد کرد و امتیاز نفت، این بار در قالب شرکتی تازه تأسیس به نام شرکت نفت ایران و انگلیس (۱۹۰۹ م.) بیش از پیش دست انگلیس را در امتیازات نفتی و سیاست‌های داخلی و خارجی ایران باز کرد (نصر، ۱۳۶۳: ۳۷۳). اداره مرکزی این شرکت به انگلستان منتقل شد و به‌تبع آن، همه کارمندان و مدیران تبعه انگلستان بودند.

داری امتیازی بود که ایران را وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود، یعنی مرحله استبداد نفتی کرد. امتیازی که طی آن، حضور انگلیس در ایران تحکیم و تثبیت شد و سرمنشاء فساد سیاسی و اقتصادی بسیاری برای کشور گردید. این امتیاز، موجب کم‌رنگ شدن اهمیت هندوستان در مقابل اهمیت یافتن نفت ایران برای خواسته‌های امپریالیستی انگلیس شد. نفت ایران سبب تغییر سیستم سوخت ناوگان جنگی انگلیس از زغال‌سنگ به نفت شد که در کنار اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایران، عامل بسیار مهم در موفقیت برای انگلیس در دو جنگ جهانی اول و دوم بود.

در طول جنگ جهانی اول، وزارت امور دریانوردی بریتانیا با درک نقش حیاتی نفت برای کشتی‌های جنگی، سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را به‌دست آورد و دولت بریتانیا را به

سهامدار اصلی این شرکت تبدیل کرد. در کنار اینها باید دخالت روزافزون انگلیس در حاکمیت داخلی ایران و توافق با خوانین بختیاری و شیخ خزعل را نیز اضافه کرد که در ظاهر برای حفاظت از تأسیسات نفتی جنوب ایران بود، اما در واقع باید آن را سیاستی مداخله‌جویانه از سوی انگلیس برشمرد، چرا که انگلستان در مواقع لزوم، از این نیروهای داخلی در مقابل قدرت مرکزی برای تحت فشار قرار دادن حکومت ایران استفاده می‌کرد که سرانجام، تشکیل نیروی پلیس جنوب^۱ و دخالت‌های نظامی در ایران را به‌همراه داشت. بنابراین، تحلیل سیاست خارجی ایران در این برهه بر اساس مدل آلیسون معلوم می‌سازد که فرایند تصمیم‌گیری در روابط و سیاست خارجی ایران هیچ‌گاه نهادینه نبوده است. تصمیم‌گیری نهادینه به مدلی اشاره می‌کند که در آن، توازنی از نقش افراد و نقش سازمان‌ها در فرایند تصمیم‌گیری دخالت داشته باشد. تصمیم‌گیری‌های تاریخی در ایران به‌شدت بر اراده شخصی شاه متکی بود و در دوره ضعف سلطنتی، اطرافیان خاص پادشاه تأثیر قابل توجهی بر انتخاب‌های حیاتی داشتند. هدف سیاست خارجی کشور تحت نظارت انحصاری پادشاه و اطرافیان خاص وی، حفظ مسند پادشاهی و حکومت بود نه تضمینی در جهت رفاه مردم و تمامیت ارضی کشور (ازغندی، ۱۳۸۱: ۹۰). در طول تاریخ ایران، اولویت دادن به منافع شخصی و بقای حاکمان یک الگوی تکراری بود و رژیم ایران اغلب برای تضمین تداوم خود، همه مسائل را تحت سلطه خود درمی‌آورد. زمانی که برنامه‌های فردی با منافع ملی در تضاد قرار می‌گرفت، این دومی بود که اغلب برای محافظت از انگیزه‌های شخصی شاه کنار گذاشته می‌شد که با نمونه‌های فراوان، یک‌روند تاریخی پایدار در ایران شده بود. بنابراین، می‌توان گفت که تمرکز قدرت تصمیم‌گیری و اجرایی کشور در دست شخص شاه و صدراعظمش که از طبیعت نظام استبدادی نشأت یافته و عموماً از ویژگی‌های نظام سلطنتی ایران بود، مجالی برای مشارکت صاحب‌نظران در عرصه سیاست خارجی باقی نمی‌گذاشت. به‌علاوه، غفلت و ناآگاهی زمامداران از اهداف جهت‌گیری‌ها، منافع و استراتژی‌های دول استعمارگر اروپایی در منطقه، جهل هیئت حاکمه نسبت به مصالح عالی و منافع کشور (که وجه‌مشترک همه شاهان این سلسله بود) سبب تشدید رقابت کشورهای نیرومندی چون روسیه، بریتانیا و فرانسه در تحمیل معاهدات استعماری و کسب امتیازات

۱. پلیس جنوب ایران (S.P.R) نیروی نظامی بود که بریتانیا در آخر جنگ جهانی اول در مناطق جنوبی ایران به‌ویژه در فارس و کرمان تشکیل داد. تعداد نفرات این نیرو در حدود ۵۶۰۰ نفر بود که از سربازان مستعمرات آسیایی بریتانیا و عده‌ای سرباز ایرانی تأمین شده بود.

متعدد سیاسی و اقتصادی و مخصوصاً حضور انگلیس برای دستیابی به منابع نفتی و اجرای برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت در ایران گردید.

با انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ ش. احساسات ملی‌گرایانه و ضد استعماری در ایران ریشه دوانید. به دنبال آن، مخالفت فزاینده‌ای با امتیازات خارجی از جمله امتیاز بحث‌برانگیز اعطاء شده به داری شکل گرفت که دوره‌ای از مخالفت شدید علیه تأثیرات خارجی در کشور را نشان می‌داد. (فاتح، ۱۳۸۴: ۲۷۲-۲۶۸). شکل‌گیری جنبش مشروطه‌طلبی که در پیوند تنگاتنگی با اندیشه تجدد و ترقی در ایران قرار داشت، جدای از متأثر بودن از زمینه‌ها و عوامل داخلی، معطوف به ضرورت اصلاحات و نوگرایی تا حدود زیادی نیز تحت تأثیر اندیشه‌ها و تحولات جدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غرب قرار داشت. در اصل، شالوده آن نه تنها بر اساس نیازهای درونی، بلکه بر اساس تأثیرات بیرونی نیز بنا شده بود.

سیاست خارجی دولت انگلیس در قبال ایران، ماهیت دوگانه داشت و در حالی که هدف آن، حفاظت از منافع ملی ایرانیان در برابر رژیم مستبد قاجار بود، به رقابت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی با روسیه نیز دامن می‌زد. با گسترش نفوذ امپراتوری آلمان، همراه با حضور فزاینده آن در بالکان و امپراتوری عثمانی، بریتانیا و روسیه برای لحظه‌ای اختلافات تاریخی خود را بر سر مسائل داخلی ایران کنار گذاشتند. ترس در حال ظهور از قدرت صعودی آلمان، این رقابت پیشین را وادار کرد تا یک جبهه متحد ایجاد کنند و اهداف خود را در برابر آلمان هماهنگ کنند. سیاست خارجی بریتانیا در حالی که از منافع ایران دفاع می‌کرد، توسط محاسبات استراتژیک در زمینه بین‌المللی، گسترده‌تر هدایت می‌شد، جایی که ظهور امپراتوری آلمان به‌عنوان یک کاتالیزور برای همکاری‌های غیرمنتظره بین دشمنان تاریخی عمل می‌کرد.

الغای امتیاز داری و ثبت قرارداد نفتی ۱۹۳۳ م.

در این مدت به دلیل ابهام در مفاد قرارداد داری، اختلافات زیادی میان دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس بروز نمود که مهم‌ترین آنها نارضایتی ایران از عدم تعیین معیار مشخص برای کسب حقوق خود و همچنین انتصاب کارگران ایرانی در پست‌های مهم شرکت نفت ایران و انگلیس بود (حسن‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۲۸). در طول سالیان جنگ جهانی اول، دو اختلاف بزرگ میان دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس به‌وجود آمد:

۱- ادعای دولت ایران مبنی بر حق دریافت ۱۶ درصد از کل منافع کمپانی و شرکت‌های تابعه

۲- ادعای شرکت نفت ایران و انگلیس مبنی بر خسارت به لوله‌های انتقال نفت توسط

بختیاری‌ها با تحریک از سوی نیروهای آلمانی و عثمانی

از دیدگاه مقامات انگلیسی، سیاست تجدیدنظر ایران در قرارداد داری، نه ناشی از کاهش عواید، بلکه ناشی از رشد ملی‌گرایی، حس استقلال‌طلبی و پایان دادن به چیزی بود که استثمار غربی نام‌گرفته بود (حسن‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۲۸). در میان تنش‌های نفتی به‌وجود آمده، مذاکرات بین شرکت نفت ایران و انگلیس با دولت ایران، با قرارداد آرمیتاژ اسمیت در سال ۱۲۹۹ ش. / ۱۹۲۰ م. به اوج خود رسید. آرمیتاژ اسمیت^۱، مشاور مالی مورد اعتماد مقامات ایرانی و دولت بریتانیا، نقش کلیدی در شکل‌گیری آن داشت. این قرارداد محوری تصریح می‌کرد که دولت ایران می‌تواند ۱۶ درصد از سود حاصل از کلیه عملیات‌های نفتی مرتبط با ایران را مطالبه کند. نکته قابل توجه این است که این قرارداد به ادعاهای بریتانیا برای غرامت رسیدگی نمی‌کرد که نشانگر تغییر قابل توجهی در پویایی قدرت پیرامون منابع نفتی ایران است. قرارداد آرمیتاژ اسمیت، منعکس‌کننده تمایل فزاینده ایران برای کنترل بیشتر بر ثروت طبیعی خود و زمینه‌سازی برای توسعه بیشتر در صنعت نفت بود، اما این قرارداد نتوانست مشکل دولت ایران با شرکت نفت ایران و انگلیس را به‌طور کامل برطرف کند، ولی به شکلی ناخواسته به امتیازنامه داری که مورد اعتراض دولت ایران بود، اعتباری حقوقی بخشید (حیدری، ۱۳۸۶: ۶۰-۵۹).

در این سال‌ها، اختلافات نفتی به دلیل کاهش سهم سود دولت ایران و افزایش سود شرکت‌های انگلیسی دوباره ظاهر شد. شرکت نفت جنوب، کاهش درآمد را ناشی از کاهش جهانی قیمت نفت و رقابت نفت روسیه دانست. مذاکرات به مدت چهار سال بین تیمورتاش نماینده دولت ایران و سر جان کادمن^۲ مدیرعامل شرکت نفت ایران و انگلیس در جریان بود. این گفتگوهای گسترده در سراسر تهران و لندن انجام شد و پیچیدگی موضوعات مورد بحث را منعکس می‌کرد. مذاکرات عمدتاً به دلیل اختلافات آشتی‌ناپذیر در مورد حقوق سهام و میزان سهم ایران در جنبه‌های مختلف فعالیت شرکت نفت به شکست منجر شد. با بالا گرفتن تنش‌ها و بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های دیپلماتیک، در آبان ۱۳۰۷ ش. / ۱۹۲۸ م. چرخش قابل توجهی رخ داد. رضا شاه در جریان بازدید از تأسیسات شرکت نفت در جنوب ایران، پیامی خطاب به هیئت‌مدیره شرکت در لندن صادر کرد و عملاً مناقشات را خاتمه داد. لغو

1. Armitage Smith

2. John Cadman

امتیاز داری و اصرار بر توافق جدیدی که حافظ منافع ایران باشد؛ این یک لحظه مهم در پیگیری ایرانیان برای کنترل بیشتر بر منابع نفتی خود بود (فاتح، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

قرارداد نفتی ۱۹۳۳م.

شاه در دیدار با کلایو، وزیرمختار بریتانیا در تهران به تاریخ ۸ دی ۱۳۰۷ش. خواستار تجدیدنظر در امتیاز داری و انطباق آن با شرایط جدید و با رعایت منافع طرفین شد. زمانی که خبر کاهش حق السهم نفتی به تهران رسید، رضا شاه از تصویب قراردادی که تنظیم شده بود، خودداری کرد. در سال ۱۳۱۱ش. / ۱۹۳۲م. به طور غیرمنتظره به مدیرعامل کمپانی انگلیسی، تی. ال. جکس^۱ اطلاع داده شد که قرارداد لغو گردیده و دولت ایران آماده است تا قرارداد جدیدی که مفاد آن، منافع ملی ایران را تضمین نماید، با کمپانی انگلیسی به امضاء رساند (حسن نیا، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

رضا شاه، همچنین در اقدامی دیگر، تیمورتاش را عزل کرده و مذاکرات نفت را به تقی زاده، وزیر دارایی سپرد که موجب شد تا حملات گسترده‌ای علیه شرکت نفت جریان بگیرد. علاوه بر نارضایتی نمایندگان مجلس و مطبوعات که از وضعیت پیش آمده ناراضی بودند و حملات گسترده تبلیغاتی علیه شرکت نفت صورت داده بودند، رضا شاه نیز برآشفته بود و تقی زاده را که به لحاظ سازمانی مسئولیت مستقیم داشت، مورد بازخواست قرار داد.

تقی زاده در باره مؤاخذه شاه نسبت به خود می نویسد: روزی رضا شاه مرا احضار کرد و به من گفت: «این انگلیسی‌ها و شرکت نفت خیلی سر من کلاه گذاشته‌اند. نفت را خودشان استخراج می کنند، خودشان تصفیه می کنند و خودشان می فروشند و ما از هیچ چیز آن اطلاعی نداریم. آخر سال هم یک صورت حساب ساختگی به ما می دهند» (قاسمیان، ۱۳۹۱: ۲۱۶-۲۰۴). لغو امتیاز داری توسط دولت رضا شاه با تبلیغات فراوان و با استقبال گسترده مردم ایران مواجه شد. جشن‌هایی در شهرهای سراسر کشور به راه افتاد و تلگراف‌های تبریک به شاه سرازیر شد و از حرکت قاطع شاه حمایت کردند. با این حال، این جشن‌ها را می توان به عنوان مظهر رژیم استبدادی رضا شاه، به نمایش گذاشتن احساسات ملی گرایانه و زمینه سازی اقدامات بعدی او در جریان مذاکرات نفت که در آن خود رضا شاه نقشی محوری داشت، نیز در نظر گرفت. این رویدادها تعامل پیچیده مانورهای سیاسی و شور ناسیونالیستی در طول دوره تحولات و گذار به دولت شبه مدرن در ایران را نشان می دهد. سید حسن

^۱. T.L.Jakes

تقی‌زاده نیز در باره ظاهر سازی رضا شاه در برپاداشتن جشن و شادمانی برای اعلام خبر لغو امتیاز داری و همین طور قاطعیت و اقتدار رضا شاه برای به اجراء درآوردن خواسته‌هایش می‌نویسد: «رضا شاه هر چه در قوه داشت، به کار برد تا عمل الغاء نفت را خواسته ملت ایران نشان بدهد. به دستور او، شهرهای کشور را چراغانی کردند. سیل تلگراف‌ها از شهرستان‌ها به تهران سرازیر شد که این کمپانی خون ما را مکیده است، ریشه اینها را بکنید، هر وقت او چیزی می‌خواست، در و دیوار به صدا درمی‌آمد که آن کار انجام شود» (قاسمیان، ۱۳۹۱: ۲۰۹).

وزیرمختار انگلیس در تهران طی یادداشت اعتراضی به دولت ایران، لغو یک‌طرفه قرارداد را نقض غیرقابل قبول خواند و علیه ایران شکایت به دیوان لاهه را مطرح و تهدید به آن کرد. در پایان متذکر شد که دولت انگلیس برای خود این حق را قائل می‌داند که هر اقدامی را که برای حفظ قرارداد و تأسیسات نفتی لازم بداند، انجام دهد که این تهدیدات منجر به مانور کشتی‌های جنگی دریایی انگلیس در خلیج فارس و سواحل ایران شد، اما به دلیل خطر مداخله شوروی و گسترش کمونیسم که اتفاقاً در ایران هم هواخواهانی یافته بود، مانع اقدام اساسی دولت انگلیس در این قضیه شد.

هم‌زمان با تهدید و مانور نظامی کشتی‌های جنگی انگلیس در خلیج فارس، انگلیس با ارجاع موضوع به دادگاه بین‌المللی داوری در لاهه، به دنبال راه‌حلی برای مناقشه نفتی بود. این حال، دولت ایران در آن دوره، صلاحیت دادگاه را با این استدلال که صلاحیت دادگاه در مورد اختلافات مربوط به شرکت‌های غیردولتی و دولت ایران قابل اجراء نیست، رد کرد؛ زیرا این اختلاف منجر به اختلاف بین دو دولت نمی‌شود. در نتیجه، دولت بریتانیا این موضوع را با طرح آن در شورای جامعه ملل تشدید کرد. هر دو طرف، ادعاهای خود را در برابر جامعه ملل مطرح کردند و شورا پس از بررسی دقیق استدلال‌ها، نقش میانجی را به ادوارد بنس^۱ وزیر امور خارجه وقت چکسلواکی واگذار کرد. بنس از طرف‌های ذی‌ربط دعوت کرد تا وارد مذاکره شوند و به این ترتیب، یک سری گفتگوها در تهران از سر گرفته شد، اما پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکرات، سر جان کدمن^۲ در یک کنفرانس خبری می‌گوید: «هیچ شرکت نفتی بر پایه درخواست‌های ایرانیان نمی‌تواند از حوزه‌های نفت بهره‌برداری کند» (فاتح، ۱۳۸۴: ۲۹۱). کدمن برای ادامه مذاکرات به دیدار شاه می‌رود و بنا به نوشته مصطفی فاتح، او شرح ملاقات خود با شاه را چنین توصیف می‌کند: «شاه با نهایت مهربانی ما را پذیرفت و مثل اینکه هیچ اطلاعی از جریان مذاکرات ندارد، در باره پیشرفت مذاکرات استفسار کرد. من به او

1. Edvard Beneš

2. John Cadman

گفتم که پیشنهادهای نمایندگان دولت به اندازه‌ای سنگین است که شرکت نمی‌تواند آنها را بپذیرد، لذا مذاکرات قطع شده است. شاه بی‌نهایت اظهار تعجب کرده و گفت که خود او بین طرفین واسطه شده و توافقی ایجاد خواهد شد و دستور داد عصر همان روز جلسه‌ای با حضور او تشکیل شود تا کار فیصله یابد» (فاتح، ۱۳۸۴: ۲۹۱).

بنا بر گزارش اسناد موجود، رضا شاه پس از اطلاع از اوضاع مذاکرات، مستبدانه به وزرای خود دستور خاتمه مذاکرات را داد. این دستورالعمل حاکی از آن بود که اگر مذاکرات زمان زیادی می‌برد و پتانسیلی برای دستیابی به نتایج بهتر برای ایران وجود ندارد، وزرا باید مذاکرات را خاتمه دهند. یک مانع مهم در هیئت‌دولت ایران، استقلال محدود و اختیارات تصمیم‌گیری وزرای کابینه بود. آنها کاملاً آگاه بودند که اقدام مستقل و اشتباه در طول مذاکرات می‌تواند عواقب ناگواری داشته باشد. کدمن در جریان گفتگو با نمایندگان ایران دریافت که موفقیت مذاکرات به انجام آنها تحت نظارت مستقیم رضا شاه بستگی دارد. با توجه به اقتدار مطلق شاه در ایران، حتی مقامات بلندپایه دولتی نیز قادر به اتخاذ تصمیماتی نبودند که با مواضع پادشاه مغایرت داشته باشد. در نتیجه، مذاکرات نفت با تنش قابل توجه و رویکرد سنگین نمایندگان ایران ادامه یافت تا اینکه سر جان کادمن مستقیماً به شاه مراجعه کرد و به دنبال حل و فصل و پیشرفت بود (قاسمیان، ۱۳۹۱: ۲۱۵).

قرارداد نفتی ۱۹۳۳م. بین دولت ایران و شرکت نفت بریتانیا، تغییرات قابل توجهی در ترتیبات پیشین ایجاد کرد. مفاد قابل توجه، شامل حذف حق انحصاری شرکت برای حمل‌ونقل و پالایش نفت، محدود کردن منطقه عملیاتی آن به یکصد هزار مایل مربع بود که توسط خود شرکت نفت انتخاب می‌شد و دولت زمین مورد نیاز را بدون هیچ هزینه‌ای تأمین می‌کرد. اگر زمین مالکیت خصوصی داشت، غرامت عادلانه ارائه می‌شد. علاوه بر این، قرارداد فوق، شرکت را ملزم به توسعه زیرساخت‌های ضروری مانند راه‌آهن، تلفن، تلگراف و خطوط ارتباطی بی‌سیم کرد و شرکت را از حقوق گمرکی و مالیات معاف نمود و به ایران حق بازرسی عملیات فنی داد. دولت ایران نیز می‌توانست یک نماینده با حق رأی را به مجامع شرکت بفرستد و قرار بود دفتر فروش سهام در تهران ایجاد شود. در این قرارداد، قیمت‌های فروش نفت به دولت ایران و روش‌های حل اختلاف مشخص شده است. اگر چه منطقه عملیاتی شرکت کاهش یافت، اما حق انتخاب منطقه تضمین کرد که تا سال ۱۹۳۸م. چیزی را از دست ندهد و گامی مهم در مذاکره مجدد در باره امتیازات نفتی ایران باشد. (حیدری، ۱۳۸۶: ۷۶)

نتیجه‌گیری

در چارچوب نظریات گراهام آلیسون در تصمیم‌گیری سازمانی برای ارزیابی نقش نهادها، تعاملات افراد در شکل‌گیری سیاست خارجی و تحولات تاریخی ایران مورد تأکید قرار می‌گیرد. تصمیمات این رویکرد برای درک پیچیدگی‌های سیاست خارجی ایران به‌ویژه در دوران قاجار و اوایل دوره پهلوی بسیار حائز اهمیت است. در این تحلیل، ما عمیق‌تر به تأثیر نقش افراد و تعاملات آنها بر سیاست خارجی ایران و نقش بازیگران فردی پرداخته‌ایم.

در این پژوهش برای این برهه از سیاست خارجی ایران در برابر سیاست‌های بین‌المللی دولت انگلستان از مدل تحلیل گراهام آلیسون استفاده شد تا تحلیلی نواز بررسی سیاست خارجی ایران و انگلیس که با اکتشافات نفت و پس از آن با چرخش‌هایی در سیاست خارجی دو طرف همراه بود، مورد واکاوی تازه‌ای قرار بگیرد. دستاوردهای پژوهشی ما نشان می‌دهد که در دوران قاجار، ایران دارای یک نظام سیاسی خودکامه بود که در آن شاه، قدرت مطلق را در اختیار داشت. این خودکامگی به وی اجازه می‌داد تا در مورد سیاست خارجی و امتیازات، تصمیمات یک‌جانبه اتخاذ کند که نشان‌دهنده تأثیر مستقیم اقتدار یک فرد بر امور کشور است. ادغام دولت، دربار سلطنتی و شخص شاه به این معنی بود که تصمیمات سیاست خارجی بسیار شخصی بوده و منعکس‌کننده تمایلات و منافع حاکمیت در قدرت است. این رویکرد، اهمیت عاملیت فردی در شکل‌دهی سیاست خارجی را برجسته می‌کند. با بررسی دوران قاجار، چگونگی فقدان تصمیم‌گیری نهادینه‌شده و کمبود کنترل و تعادل تصمیمات فردی که می‌تواند منجر به اولویت دادن به منافع شخصی بر منافع کشور باشد، در قالب نظریات گراهام آلیسون واکاوی شد. نتیجه پژوهش، حاکی از آن است که حاکمان ایران، اغلب منافع ملی را قربانی منافع شخصی می‌کردند. این مقوله، منعکس‌کننده نظریه آلیسون است؛ زیرا تأثیر قابل‌توجه انگیزه‌ها و دیدگاه‌های شخصی را بر تصمیمات سیاست خارجی نشان می‌دهد. در مورد ایران، ماهیت خودکامه دولت، این موضوع را تشدید کرد؛ چرا که مکانیسم‌های کمی برای به چالش کشیدن اقتدار شاه یا پاسخگو کردن او در قبال اعمالش وجود داشت. گذار به دوره پهلوی، پس از انقلاب مشروطیت و استقرار نظام مشروطه، تغییر چشمگیری را در چشم‌انداز سیاسی ایران رقم نزد. بنا بر نظریه گراهام آلیسون، علی‌رغم وجود مجلس و قانون اساسی، شاه همچنان قدرت و نفوذ قابل‌توجهی بر تصمیمات سیاست خارجی داشت. رضا شاه در جریان مذاکرات نفت، لغو قرارداد داری و انعقاد قرارداد نفتی ۱۹۳۳م. بدون توجه به رأی وزرایش، نظرات خود را اعمال می‌کرد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که حتی در ایران پسامشروطه، پس از تأسیس نهادها و سیستم

قانون گذاری، دیدگاه‌های سنتی و مالکانه کشور که توسط پادشاهان وجود داشت، همچنان ادامه یافت. این تداوم دیدگاه‌های فردی، علی‌رغم وجود نهادهای رسمی، استدلال آلیسون که انگیزه‌ها و دیدگاه‌های فردی می‌توانند سیاست خارجی را شکل دهند را تأیید می‌کند.

کاربرد نظریات گراهام آلیسون در مورد تصمیم‌گیری سازمانی در تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران، بینش‌های ارزشمندی را در مورد نقش افراد، نهادها و تعاملات آنها آشکار می‌سازد. بر این اساس، درک نهادهای مسئول تصمیمات سیاست خارجی برای فهم پیچیدگی‌های سیاست خارجی تاریخی ایران بسیار مهم است و تأثیر متقابل ویژگی‌های شخصی، مسئولیت‌های شغلی، انگیزه‌ها و دیدگاه‌های تصمیم‌گیرندگان بر روابط خارجی کشور را نشان می‌دهد. با به‌کارگیری مدل آلیسون از نحوه شکل‌گیری سیاست خارجی ایران و چالش‌هایی که به دلیل تسلط بازیگران فردی در دوره‌های مختلف تاریخی پدید آمد، درک عمیق‌تری به دست می‌آوریم. این رویکرد، اهمیت پایدار عوامل شخصی و نهادی را بر تصمیم‌های شخصی در حوزه سیاست خارجی برجسته کرده و بر نیاز به درک جامع‌شناخت پویایی‌ها در مطالعه روابط بین‌الملل تأکید می‌کند.

منابع و مأخذ

فارسی

- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۰، *تاریخ ایران مدرن*، چاپ چهارم، ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی. ابطحی، مصطفی و نصرالله حیدری، ۱۳۹۲، «بررسی رابطه نفت و توسعه نیافتگی در ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۹، بهار، صص. ۴۴-۲۵.
- ازغندی، سید علیرضا، ۱۳۸۱، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*، جلد اول، تهران: سمت.
- آلیسن، گراهام، ۱۳۶۴، *شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی (تفسیری بر بحران موشکی کوبا)*، ترجمه: منوچهر شجاعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امینی، علیرضا، ۱۳۸۲، *تاریخ روابط خارجی ایران*، چاپ اول، تهران: اهل بیت (ع).
- بشیریه، حسین، ۱۳۸۵، *آموزش دانش سیاسی*، تهران: نگاه معاصر.
- تیموری، ابراهیم، ۱۳۸۴، *دو سال آخر (یادداشت‌های روزانه سر جان کمبل)*، تهران: دانشگاه تهران.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۴۴، *کتاب سفید (تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران)*، تهران: شرکت ملی نفت ایران.
- حسن‌نیا، محمد، ۱۳۹۱، «قرارداد نفتی ۱۹۳۳»، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال دهم، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۳۹، صص. ۱۵۶-۱۲۶.
- حشمت‌زاده، محمدباقر، ۱۳۸۸، *نفت ایران بین دو انقلاب*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

- حیدری، نصرت‌الله و میر ابراهیم صدیق، ۱۳۸۶، *مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران*، ایلام: آرمان.
- ذوقی، ایرج، ۱۳۸۰، *مسائل سیاسی-اقتصادی نفت ایران*، تهران: پاژنگ.
- رمضانی، روح‌الله، ۱۳۹۹، *تاریخ سیاست خارجی ایران از صفویه تا پایان پهلوی اول (۱۳۳۰-۱۳۲۰ ه. ش)*، ترجمه: روح‌الله اسلامی و زینب پزشکیان، تهران: نی.
- روحانی، حسن، ۱۳۸۹، «*سیاست خارجی و آینده نفت و گاز کشور*»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره سوم، پائیز، ۳۷-۷.
- زاهدی، شمس‌السادات و حمید تنکابنی، ۱۳۹۴، «*درآمدی بر ریشه‌شناسی دیوانسالاری ایران در دوره قاجار*»، فصلنامه فرهنگ، شماره ۷۱، تابستان، صص. ۱۴۶-۱۰۹.
- شمیم، علی‌اصغر، ۱۳۷۰، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: علمی.
- طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۹۴، *روش تحقیق در علوم سیاسی*، چاپ دوازدهم، تهران: قومس.
- فاتح، مصطفی، ۱۳۸۴، *۵۰ سال نفت ایران*، تهران: علم.
- فیضی، سیروس، ۱۳۸۹، «*تعامل نفت و سیاست خارجی ج.ا. ایران*»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم، بهار، صص. ۱۳۷-۱۰۹.
- قاسمیان، سلمان و مصطفی ملایی، ۱۳۹۱، «*قرارداد نفتی ۱۹۳۳ م و نحوه تنظیم آن*»، فصلنامه پیام بهارستان، شماره ۱۵، بهار، صص. ۲۱۶-۲۰۴.
- لشگری، احسان، ۱۳۹۹، «*اهداف ژئوپلیتیک روسیه و انگلیس در تحدید مرزهای ایران در قاجاریه*»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۸۴، پائیز، صص. ۱۰۶-۸۷.
- مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۹۴، «*حیای حوزه تحلیل سیاست خارجی: تحلیل چندمنظوره*»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره سوم، تابستان، صص. ۱۶۹-۱۳۸.
- نصر، سید تقی، ۱۳۶۳، *ایران در برخورد با استعمارگران (از آغاز قاجار تا مشروطیت)*، ج. ۱، تهران: مؤلفان و مترجمان ایران.
- نصیری، قدیر، ۱۳۸۰، *نفت و امنیت جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده راهبردی.

لاتین

- Brecher, Michael, Blema Steinberg, & Janice Stein, 1969, "A Framework for Research on Foreign Policy Behavior"; *Journal of Conflict Behavior*, XIII, I, March. 75-101.
- Hermann, Margaret, 1997, *Psychological Examination of Political Leaders*; New York: Free Press.
- Iain McLean, 1996, *Concise Dictionary of Politics*, Oxford University Press.
- Sylvan, Donald A. & James F. Voss, 1988, *Problem representation in Foreign Policy Decision Making*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Taber, Charles, 1992, "POLI: An Expert System Model Of US Policy Belief System"; *American Political Science Review*; Vol. 86, No. 4, December, 888-904.